

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی «حکیم قرآنی» (۱۳۱۸ - ۱۳۸۶ ه.ق.)
محمدعلی رحیمیان
گلشن ابرار جلد سوم

تولد

قزوین دیار بزرگان و علمای دین، شهری است که از صدر اسلام در خدمت اسلام و مسلمین بوده و با تربیت بزرگانی نامی خدمات شایسته ای در راه گسترش و بلندی نام اسلام ناب محمدی برداشته است.

یکی از فرزندان و مفاخر نامدار برخاسته از این دیار، عالم ربّانی و متألّه قرآنی، نقّاد بزرگ مسائل فلسفی و عرفانی، حضرت آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی خراسانی فرزند حجت الاسلام شیخ احمد تنکابنی قزوینی است که در سال ۱۳۱۸ ه.ق. در قزوین - در خاندانی اهل علم و تقوا - از مادری صالحه متولد شد.

مادر وی دختر مرحوم شیخ محمد تقی تنکابنی [۱]، مؤلف کتاب «فوائد العسکریّه» است.

تحصیل

مرحوم شیخ مجتبی قزوینی تحصیلات مقدماتی را در شهر قزوین به پایان برد [۲] و بعد از آن در سال ۱۳۳۰ ه.ق. به همراه پدرش راهی نجف اشرف گردید و حدود هفت سال در آن شهر مقدّس ماند و از اساتید و عالمان بزرگی چون سیّد محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی کسب فیض کرد. گفته اند در معیت مرحوم آیت الله العظمی خویی مدّتی از درس مرحوم میرزای نائینی نیز بهره مند گردید. در یکی از نامه هایی که میرزای نائینی برای میرزا مهدی اصفهانی نوشته است از حاج شیخ مجتبی قزوینی نامی به میان آورده است.

شیخ در سال ۱۳۳۷ ه.ق. از عتبات مقدّسه به ایران بازگشت و دو سال در زادگاه خویش بماند. در این مرحله از عمر خود بود که به مربّی بزرگ، دانای حقایق و اسرار و عالم به معارف قرآنی حضرت سیّد موسی زرابادی قزوینی (که شوهر خواهر وی نیز بود) رسید و با تعالیم او پا به دایره عوالم انسانیت و شناخت این عوالم گذاشت و در راه کسب علم باطن، افتاد. و بسیاری از علوم محتجبه را نیز از وی بیاموخت و به ریاضات و مجاهدات شرعی پرداخت و به سیر عوالم الهی روی آورد. و همین استاد بود که او را به سستی مبانی معارف غیر قرآنی واقف ساخت.

شیخ سپس به قم آمد و دو سال در این شهر توقف کرد و از محضر درس مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرد و موفق به اخذ تصدیق اجتهاد از معظم له گردید.

آنگاه به مشهد هجرت کرد و در آستان علم و حقیقت و آستانه فیض و ولایت رضوی ماندگار گشت، و از محضر استادان بزرگی چون آقابزرگ حکیم شهیدی، و حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی، و حاج آقاحسین طباطبایی قمی و شیخ موسی خوانساری [۳] و شیخ اسدالله عارف یزدی، و سرانجام از عالم بزرگ و مربی و متعقل سترگ، حضرت میرزا مهدی غروی اصفهانی خراسانی بهره مند گردید.

تعلیم و تربیت

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی پس از گذراندن مراحل یاد شده و بهره مندی کامل از شعب مختلف علوم معقول و منقول و کمال پذیری با ریاضت و عبادت، خود، انسانی بزرگ و مربی کامل گشت و در شمار کاملان، بزرگان و عالمان باطن درآمد.

وی از سال ۱۳۴۷ هـ. ق در حوزه علمیه مشهد به تدریس و تربیت طلاب و دانشوران اقدام کرد. او چهل سال (بجز دو سال که در شهرستان فردوس به حل و فصل امور مردم و تأسیس حوزه پرداخت)، در مرکز علمی مشهد بدین مهم اشتغال داشت و ده ها تن عالم و فاضل و مدرّس و واعظ و محقق و مؤلف را در سایه پُر مهر و محبت خویش پیروانند. و مانند پدری مهربان به احوال طلاب می رسید و با آنان با تواضع و افتادگی بسیار سلوک می کرد.

او گاه از نیازهای خود چشم می پوشید و آنچه را که می توانست به طلاب تنگدست می رسانید از آن جمله:

«یکی از طلاب در حضورش از نیاز شدید به تأمین مخارج معالجه و درمان خانواده اش سخن به میان آورد! ایشان به دلیل نداشتن وجه نقد بی درنگ با اشاره به یکی از دو فرش موجود در اتاق خود، [به آن طلبه] چنین گفت: «این فرش را بردار و بفروش و پول آن را خرج کن!»
حاج شیخ پس از تقدیم فرش گفت: فعلاً جای آن را با کیسه گونی مفروش کنید تا فکری برای آن برداریم!!»

وی در برخورد با طلاب، شخصیت آنان را همواره رعایت می کرد و برای سادات احترامی ویژه قائل بود.

آثار وی را باید بیشتر در زحمات چهل ساله او در تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان دانست. او اصول فقه (سطح و خارج) و متون مهم فلسفه و فلسفه انتقادی و اجتهادی و معارف ناب قرآنی تدریس می کرد. روش تدریس او در حکمت و فلسفه بسیار آموزنده و پرورنده استعداد و نشان دهنده راه تفکر اجتهادی در مقام تعقل بود و این چگونگی بطور نمایان در آثار چاپ شده وی منعکس نشده است.

مرحوم استاد، شاگردان بسیاری را به جامعه تحویل داد که هر کدام از بزرگان و فضلا و خدمتگزاران به اسلام و مسلمین می باشند آیات عظام و اساتید و مفسران که حاصل چند ساله عمر این عالم ربّانی می باشند.

شماری از شاگردان وی عبارتند از:

- ۱ - آیت الله مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی (که شرح زندگی وی در ستارگان حرم آمده است)
- ۲ - آیت الله سیدعلی سیستانی (مرجع معاصر)
- ۳ - آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی
- ۴ - آیت الله شهید محمد رضا سعیدی (که زندگینامه وی در دومین جلد از گلشن ابرار ص ۷۳۶ آمده است)
- ۵ - حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدعبّاس سیدان
- ۶ - حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدجعفر سیدان
- ۷ - حجت الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید محمود مجتهدی
- ۸ - حجت الاسلام و المسلمین استاد شیخ محمد کاظم مدیر شانه چی
- ۹ - حجت الاسلام و المسلمین استاد شیخ محمد واعظ زاده خراسانی
- ۱۰ - آیت الله شیخ عبدالنّبی کجوری (علوم غریبه)
- ۱۱ - آ میرزا علی اکبر معلم دامغانی (علوم غریبه)
- ۱۲ - سید محمد درودی واعظ معروف مشهد.
- ۱۳ - شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد
- ۱۴ - علامه محمد رضا حکیمی
- ۱۵ - حجت الاسلام شیخ محمد حکیمی
- ۱۶ - حجت الاسلام شیخ علی حکیمی

- ۱۷ - شهید سید محمد تقی حسینی طباطبایی زابلی
 ۱۸ - حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ اسماعیل فردوسی پور
 ۱۹ - حجت الاسلام و المسلمین مرحوم سید جواد مصطفوی

تألیفات

آثار مکتوب وی عبارت است از:

- ۱ - بیان الفرقان در پنج جلد:
 جلد اول: در بیان توحید قرآن و فرق های آن با توحید بشری، یعنی توحید فلسفه و عرفان.
 جلد دوم: در بیان وحی و نبوت از نظر قرآن.
 جلد سوم: در بیان معاد قرآن (معاد جسمانی عنصری) و فرق آن با معاد فلسفی و عرفانی (معاد مثالی).
 جلد چهارم: در بیان عصمت و ردّ کلام غزالیدر «القسطاس المستقیم» (که چون ضرورت عصمت را درک نکرده است، به پندار خود خواسته است آن را رد کند).
 جلد پنجم: در بیان غیبت، رجعت و شفاعت.
 - ۲ - رساله ای در «معرفة النفس» شامل:
 الف: بیان نظریه ارسطویی و نقد برآن.
 ب: بیان نظریه (مادیة الحدوث بودن نفس) و نقد آن.
 ج: بیان نظر ماده گریان از جمله دکتر تقی ارانی درباره نفس و رد مستدل آن.
 د: تبیین معرفة النفس قرآنی.
 - ۳ - رساله ای در نقد بر اصول یازده گانه ملاً صدراى شیرازی در مبانی فلسفی خویش.
 - ۴ - نسخه هایی در برخی علوم غریبه.
- شیخ مجتبی قزوینی در آغاز کتاب «بیان الفرقان» علّت تألیف این اثر را چنین می نگارند:
 «بر ارباب اطلاع و واردین در علوم، واضح و هویدا است که: در قدیم الایام طریق فقهاء آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - که پیروان قرآن مجید و سنت سید المرسلین باشند [۴] ممتاز از طریق فلاسفه یونان و عرفای صوفیه بوده و پیروان فلسفه و عرفان هم از یکدیگر ممتاز بوده اند، و هر یک طریق خود را حق و دیگری را باطل دانسته و باکی هم از مخالفت یکدیگر نداشته اند، از این جهت هر یک از دیگری تبری و بیزاری می جستند زیرا که از مسلمات بود که طریق قرآن و سنت مخالف طریق فلسفه است.

فلسفه یونان در عصر خلفا ترجمه شده و متکلمین که پیرو قرآن بودند، متابعت از ائمه (علیهم السلام) نکردند، خواستند که مطالب فلسفه را مطابق با قرآن کنند و به دو فرقه اشاعره و معتزله متفرق شدند. و فرقه ای هم در زمان خلفا به نام صوفیه و عرفا مانند حسن بصری و سفیان ثوری و امثال آنها پیدا شدند که مدعی مقام کشف حقایق و اسرار و علم به حقایق قرآن بودند و خود و پیروان خود را از ائمه (علیهم السلام) بی نیاز می دانستند، چنانکه در «میزان القرآن» این موضوع را بیان کرده ایم. [۵] از این جهت دسته فقها رضوان الله علیهم که پیرو قرآن و سنت (علوم و معارف) پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) بودند از دسته فلاسفه و عرفای صوفیه ممتاز بودند.

این امر تا قریب یکصد سال قبل مسلم و محفوظ بود. و بعد از آن بواسطه این که عرفا و صوفیه و پیروان فلسفه یونان در اقلیت و از جامعه مسلمین مخصوصاً شیعه و فقها مطرود بودند، بنای توجیه و تأویل را گذاشتند و کلمات مقدسه انبیاء و ائمه (علیهم السلام) را مطابق با معتقدات فلسفه و عرفان تأویل کردند.

و این روش کاملاً مؤثر افتاد تا کار به جایی رسید که پیروان مکتب قرآن و شیعه و فقها چنین معتقد شدند که علوم قرآن مجید و ائمه (علیهم السلام) عین علوم فلسفه و عرفان است. و علوم اسفار و اشارات مثلاً عین قرآن و اسرار قرآن است که بر فقها مجهول مانده است.

فقههای بزرگ رضوان الله علیهم را ظاهری و قشری خواندند و از اسرار قرآنی بی بهره دانستند و به همین گونه کلمات، عوام شیعه را فریفتند و از فقها منزجر نمودند. عوامل دیگر (از جمله مقاصد سیاسی و استعماری) هم این مطلب را که فقها را قشری بنامند تأیید کرد. تا این که امر بر عامه، بلکه براکثر محصلین علوم دینی نیز مشتبه گردید. و بر اهل علم و اطلاع واجب آمد که در ازاله شبهات بکوشند و علوم و معارف الهی را از ساخته های فکر بشر ممتاز نمایند و از این اختلاط که موجب گمراهی است جلوگیری کنند. [۶]

داعی پس از سالها تحصیل فلسفه و عرفان بر خود واجب دیدم که در این مقصد بذل سعی کنم و طریقی را که بعضی فقهاء سلف در ترویج علوم و معارف آل محمد (صلی الله علیه و آله) پیموده اند بیمایم. لذا برای جمعی از آقایان طلاب و غیرهم که جویای دانش واقعی بودند به تدریس معارف قرآن پرداختم و بر حسب استقبال و تشویق آنان برای تعمیم فایده دروس را به رشته تحریر درآوردم، تا این که به توفیق خداوند متعال و تأیید ائمه هدی (علیهم السلام)، مخصوصاً ولی عصر (عجل الله فرجه) آن را به صورت کتابی به نام «بیان الفرقان» تألیف و کتاب را به چهار بخش نمودم.

۱- فی توحید القرآن

۲- فی نبوة القرآن

۳- فی معاد القرآن

۴- فی میزان القرآن

که هر بخش آن جلدی جداگانه است که در موقع فراهم شدن وسائل به طبع رسیده و منتشر گردد.»

شیخ مجتبی بستگی خاطر عمیقی به قرآن و مآثورات ائمه (علیهم السلام) داشت و نسبت به رویدادها و جریانهای فکری جدید هم بی اعتنا نبود. خود وی می گوید:

«منور الفکرها در باب خدا و پیامبر و امام و بازگشت (معاد)، سخنانی می گویند که اگر کفر صریح نیست، به کفر می انجامد»

حاج شیخ در حد امکان به حل اشکالهای منور الفکرها توجه داشت. او از اشکالها و شبهات معاصران خود بی خبر نبود و به آنها بی اعتنایی نمی کرد. مرحوم قزوینی، ضمن تسلط به آرای فلاسفه و عرفان و تدریس آنها، با درآمیختن دین و فلسفه و عرفان مخالف بود و این روش را روش تازه ای نمی دید. از نظر او، این مشی (فرق گذاری)، همان مشی فقها و محدثان از صدر اسلام تاکنون بوده است.

اندیشه ایشان از غیرت دینی برمی خاست. او خود می دید که کسانی به نام عقل منکر دین شده بودند و به نام تصوف اباحه گری را ترویج می کردند.

مرحوم قزوینی فلسفه را خوب می دانست و خود بیشتر گرایش به فلسفه مشاء داشت و منظومه و اشارات و اسفار را تدریس می کرد و برخی مبانی ملاصدرا را قبول نداشت و با آن مخالفت می کرد و آن را آمیزه ای از فلسفه و اعتقاد شخصی و عرفانی می دانست او می نویسد:

«بعضی از بزرگان اسلام مانند شیخ (بوعلی سینا) در یک قسمت از کتب خود مطالب فلسفه را به نحو حدس و ظن و تخمین می گوید و جدیت در تثبیت مطلب ندارد و قسمتی از مطالب را جدیت دارد با ظواهر و نصوص قرآن، بدون تأویل تطبیق نماید»

و ادامه می دهد:

«گمان می رود که چون این مرد، شریف و عظیم بود، برخورد به یک قسمت از اسرار طبیعت کرد، عظمت و بزرگی قرآن و پیغمبر اسلام برای او جلوه کرد و نخواست که جدیت بر مخالفت قرآن نماید، چنانچه کلمات ایشان در مسأله معاد، در کتاب شفا و یک قسمت کلمات در اشاراتش دلالت بر آنچه گفتیم دارد. و بعضی از فلاسفه و عرفا در مقام تدوین و تعلیم، تأویل فرمودند، دسته ای هم تابع انبیا و پیرو آنها بودند. یک دسته هم آشکار و پنهان فریاد مخالفت با قرآن می زنند و باکی هم ندارند»

شیخ مجتبی بیمناک آن بود که استقلال قرآن بر عقل گرایان پوشیده ماند و فلسفه جانشین تعقل الهی و قرآنی گردد. یا بریده از دین سر از نافرمانی و عناد در آورد و غبار کبر و نخوت مانع دور اندیشی گردد و راه را به رسم مقلدین از فلسفه غرب، در افکار و اندیشه های ارسطو و افلاطون خلاصه کند، یا قرآن را همان نظریات محیی الدین عربی بداند. او در یک کلمه، با اصالت یافتن فلسفه و عرفان اختراعی بشر در برابر معارف قرآن سر ستیز داشت، نه با عرفان و فلسفه ای که از خود دین سر برمی آورد. و به این اعتبار او هم حکیم بود و هم عارف.

او در جایی از کتاب «معاد القرآن» آرزوی حکیمانه خود را در رابطه با دیدگاه بالا چنین منعکس می کند:

«ای کاش، عرفا و فلاسفه در اسلام مانند شیخ اشراق و ابن سینا که تابع فلسفه ارسطو و افلاطون هستند، فلسفه و عرفان اختراعی خود را با قرآن و فرمایشات پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) آمیخته نمی کردند و قرآن را به حال خود واگذاشته و تفسیرش را به دانایان به قرآن رجوع داده و خلاف قرآن را به قرآن نسبت نمی دادند. و سپس فتح باب برای شیخ احمد (احسائی) و شاگردان او نمی کردند و از سخنان کسانی که مقصود قرآن و فلاسفه را یکی می دانند، شگفت زده است.» [۷]

اقدامات سیاسی

علامه جامع، و عالم ذوفنون، حضرت شیخ مجتبی قزوینی، با این که اهل زهد و مورد توجه اهل معنی بود، از فعالیت های سیاسی پرهیز نمی کرد. نخستین کوشش های سیاسی ایشان، تا جایی که در مطبوعات محلی خراسان بازتاب یافته، به اواخر سال ۱۳۳۰ شمسی مربوط می شود. ایشان در کنار میرزا جواد آقاتهرانی، حاج شیخ غلامحسین محامی، حاج شیخ مرتضی سبط، حاج شیخ محمود حلبی، حاج میرزا محمد رضا کلباسی، شیخ محمد الهی، شیخ علی خراسانی، شیخ مرتضی عیدگاهی، میرزا حسن نجات، مدرس پایین خیابانی، با صلاحدید آیت الله سید یونس اردبیلی و آیت الله فقیه سبزواری از سوی روحانیت برای تعیین نمایندگان این صنف در مجلس شورای ملی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی، انتخاب شدند. [۸]

علامه حکیمی درباره ایشان این گونه می نویسد:

مرحوم شیخ مجتبی قزوینی در تکالیف سیاسی و اجتماعی در موقع لازم اقدام می کرد و اشتغال او به عبادات، ریاضات، اذکار، اوراد، مجاهدات و استغراق در عوالم روحی وی را از حضور اجتماعی و اقدام تکلیفی باز نمی داشت، و تا جایی که می دید و تشخیص می داد کار برای خداست و برای دین خدا و امکان انجام وظیفه هست کناره نمی گرفت، لکن از مشوب گشتن کارها و اقدامهای

حتی کوچک به اغراض دنیوی و امیال نفسانی و اهداف غیر خدائی چنان می گریخت و برافروخته می گشت و دلسرد می شد که چه بسا به وصف نتوان آورد.

شیخ به امور مسلمانان و مسائل اجتماعی مسلمین توجه بسیار داشت و از نابسامانیها از صمیم دل رنج می برد و شکوه می کرد. استعمار و استبداد را می شناخت و به مبارزات سیاسی و اجتماعی و لزوم آنها اهمیت بسیار می داد و عالمان شجاع و اقدامگر را می ستود.

شیخ همچنین از انحطاط اخلاقی جامعه و فرو افتادن سنت های مسلمانی و مردن ارزشهای تربیتی و اخلاقی در اجتماع متأثر بود و بویژه از کم دیده شدن تقوای لازم و تعهد ملزم در اقشار مختلف روحانیت دلی خونین داشت.

در سال ۱۳۴۲ بعد از اینکه طاغوت، حضرت امام خمینی را دستگیر کرد، مرحوم شیخ یک اقدام مهم و اساسی برای ابراز تنفر از طاغوت و اعتراض به دستگیری حضرت امام انجام داد.

طبق دستور ایشان به ائمه جماعات مسجد گوهرشاد و سایر مساجد مشهد مقدس - به عنوان اعتراض - تمام نمازهای جماعت در مشهد مقدس تعطیل می شود. تعطیلی حدود ۴۰ روز ادامه پیدا می کند. و بالنتیجه اثر این اقدام این می شود که تمام ایران از جریان مبارزه با طاغوت مطلع و همه از هم سؤال می کنند چرا نمازهای جماعت مسجد گوهر شاد تعطیل است؟

این عمل، ضربه بسیار مهلکی به رژیم می زند، بطوری که امام جماعت ها را با تهدید برای نماز به مسجد گوهرشاد می آورند.

حجت الاسلام و المسلمین فردوسی پور در کتاب همگام با خورشید می نویسد:

در یکی از سفرهای تبلیغی ام با ایشان به مشورت پرداختم، پرسیدم از گویندگان تعهد می گیرند که نام امام را نبرند و به اسرائیل بد نگویند و به جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بد بگویند، اگر خواستند از من تعهد بگیرند چه کنم؟

ایشان با قاطعیت و صراحت فرمودند: امروز امام خمینی دین است و ترویج از خمینی ترویج از دین. اگر خواستند تعهد بگیرند که در منبر نام امام را نبرید، تعهد نده منبر را ترک کن و برگرد.

در مشهد مقدس حرکت طلاب حوزه را که به وسیله مدرسین ارشاد می شد، شیخ رهبری می کرد و همیشه یار و یاور انقلاب و رهبر انقلاب بود، هنگامی که رهبر کبیر انقلاب از زندان آزاد شدند و به قم مشرف گردیدند، همراه عده ای از طلاب و بازاریان به زیارت امام شتافت و ملاقاتهای مکرر و خصوصی با معظم له انجام داد. پس از یک ملاقات خصوصی یک ساعته، پرسیدیم امام را چگونه یافتید؟ فرمود: ایشان غیر از دیگران است. [۹]

عظمت نفس و علوم اسرار

استاد محمد رضا حکیمی درباره برخی از ابعاد شخصیت علمی و روحی حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی چنین مرقوم داشته اند:

حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی پس از گذراندن دوره های مهم عبادتی و ریاضتی شرعی و تکمیل، نزد نادره روزگار و مربی بزرگ بیمانند حضرت سید موسی زرابادی قزوینی (م: ۱۳۵۳ ق) و اعجوبه دوران در صعود نفس و معرفت حقایق الهیّه، حضرت میرزا مهدی اصفهانی خراسانی (م: ۱۳۶۵ ق)، با توجهات و توسلات مهم خویش، به ساحت حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)، در جوار رضوی، و حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) به مقاماتی نائل می آید دست نیافتنی، و واجد علوم و اسراری می شود، خارج از حوصله حتی انسانهای عظیم. شیخ بزرگ، بحق در علوم باطن سرآمد روزگار خود می شود، و اسرار علوم باطنه در نزد او مکشوف می گردد.

تا آنجا که اینجانب تفرّس کردم (یا چیزهایی از خود ایشان شنیدم)، حضرت شیخ - اعلی الله مقامات قربه فی جواره - بر جمله ای از اسرار - که بسیار بسیار مهم است و برای کم کسی در روزگار پیش می آید - وقوف داشت، البته به اندازه سعه روحی خود، که آنهم داستانی دارد، زیرا وی از سیر عوالم ملکوت - که رسیدن به قسمتی از آنها منتهای کمال نوع بزرگان است - گذشته بود. و اما آن جمله اسرار که گفتم، تاکنون از اشاره به آنها هم پرهیز می کرده ام، لیکن در این سه، چهار سال آخر عمر، با اصرار متمادی از علاقمندان و عالمان ذکر عناوینی و رئوسی از آنها - شاید برای ماندن در صفحه روزگار - بی مورد نباشد. به یقین نه من تفصیل همه آنچه را یاد می کنم می دانم تا تفصیل مطالب را بیان کنم، و نه هم آن تفصیل بیان کردنی است.

و نویسنده اگر چیزی هم - بسیار بسیار اندک - بداند مجاز در توضیح نیست. و اما ذکر عنوانی و اجمالی آنچه مورد اشاره قرار گرفت. شیخ بزرگ - و مجهول القدر - از جمله از این اسرار که یاد می شود مطلع بود، و گاه در مورد برخی اطلاعی وسیع داشت، و نه تنها علمی که عملی

۱. اسرار قرآنی

۲. اسرار تکوینی

۳. اسرار «قرآنی - تکوینی»

۴. اسرار اسمائی

۵. اسرار عزائمی

۶. اسرار قصص فلسفی (از جمله قصه سلامان و اَبسال، و خورشید آفرین و فلک ناز)

۷. جهت سزای توسل به حضرت ولی عصر (عج) که قطعی الاجابة و آنی الاجابة بود.
۸. حتی اسرار مورد اشاره شیخ الرئیس در دو نمط آخر کتاب «اشارات»، که ندیدم در طول عمر خود، از مدعیان فلسفه و عرفان، از بزرگان و غیر بزرگان، که کسی از آنها دم زند، یا بویی برده باشد.
۹. اسرار حیات اکسیری
۱۰. اسرار خلع صلاتی
۱۱. اسرار انوار شمسی و کواکبی
۱۲. اسرار خفای گیاهی
۱۳. اسرار «۹ حرف» بسیار بسیار مهم جفری
۱۴. اسرار اختزان نور در چشم برای سیر در تاریکی، در کوهها و غارها و...
۱۵. اسرار طیران بدنی (طی السماء) (که این مرحله را مرحوم آقای حاج سید ابوالحسن حافظیان مشهدی (رحمه الله) نیز واجد بودند)
۱۶. اسرار فتح عزیزی
۱۷. اسرار «حمد» تربیعی
۱۸. اسرار «فلک ناز خورشیدی»
۱۹. اسرار «تثلیث» خزائنی
۲۰. اسرار «قُم قُم جَبَلی» و...
- ولاحول ولا قوّة بالله العلیّ العظیم. در روز بسی فرخنده هفدهم ربیع الاول، در جوار حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) قلمی گردید.
- ۱۴۲۲ مطابق ۱۳۸۰/۳/۲۰

خاطرات و کرامات

۱- نماز باران

از کرامات باهره شیخ در هنگام اقامت در فردوس، نماز باران است، وقتی اهالی اظهار داشتند مدت زیادی است باران نیامده و زراعت و دام از تشنگی هلاک می شوند. ایشان گفتند: فردا بعد از نماز جماعت همراه جمعیت به طرف خارج شهر برای نماز می رویم، تعدادی بره و بزغاله هم بیاورید، روز موعود بعد از نماز جماعت، مرحوم حاج شیخ و مردم با پای برهنه رفتند به خارج شهر، در زمین مسطحی که معروف به بند میرزا تقی بود جمع شدند.

مرحوم شیخ فرمودند: بزه و بزغاله ها را و اطفال شیرخوار را از مادرانشان جدا کنید، وقتی آنها را جدا کردیم، صدای ضجه و ناله گوسفندان و اطفال بلند شد. این عمل چنان حال و هوایی به مجلس داد که بی اختیار همه گریه می کردند.

در همان حال ایشان به نماز ایستادند، نماز که تمام شد فرمودند: ای مردم! به منازل خود برگردید. هنوز مردم به فلکه و میدان نرسیده بودند، طوفان شدیدی وزید بعد از آن هم باران مفصلی آمد.

۲- بهبودی از بیماری

یکی از شاگردان می گوید:

در ایامی که در درس اشارات استاد رحمة الله علیه می رفتم غده ای در گردنم پیدا شده بود که فکرم را مشغول کرده بود. به طبیب مراجعه کرده و معالجه می نمودم. یکی از روزها که در درس، در محضرشان بودم مکرر دست خود را بر آن غده می گذاردم. مرحوم استاد پس از درس فرمودند: چه شده است؟ جریان را به ایشان عرض کردم. ایشان فرمودند: نزدیک بیا، آنگاه انگشت خود را اطراف غده کشیدند. و آیه شریفه «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» [۱۰] را بعد از استعاذه قرائت کردند، و جمله ای را هم که نفهمیدم خواندند. بخوبی در خاطر هست که از محضر ایشان برخاستم و چند قدمی که از منزلشان دور شدم احساس کردم که آن غده وجود ندارد و کاملاً بهبود یافته ام.

۳- برطرف شدن نقص فنی اتومبیل بادعای حاج شیخ

یکی از شاهدان عینی به نام آقای معماریان فردوسی می گوید:

در زمستانی که برف آمده بود با مرحوم شیخ [مجتبی قزوینی] با ماشین فولکس - به رانندگی آقای علی اسدی - از فردوس عازم مشهد بودیم. در بین راه کولاک شروع شد و شب فرارسید. برق ماشین نیز قطع شد. در وسط بیابان و هوای سرد و هزاران خطر، متحیر بودیم چه کنیم! حاج شیخ سؤال کردند که چه شده؟

گفتم: برق [ماشین] قطع شده [است]. ایشان گفتند: ناراحت نباشید!! دقایقی بعد گفتند: الان ماشین را روشن کنید مشکل ندارد. ماشین را روشن کرده [مشکل فنی رفع شده بود] و به راه افتادیم برای مشهد.

۴- رفع مشکل

یکی از دوستان مرحوم حاج شیخ به نام آقای حاج میرزا اسدالله اسکندری با همسرش عازم سفر «حج» می شود. برای خداحافظی نزد حاج شیخ می آید و درخواست می کند که دستوری به من یاد دهید تا در سفر اگر مشکلی پیش آمد استفاده کنم. ایشان دستوری به مرحوم اسکندری می آموزند.

مرحوم اسکندری به سفر می رود و در هنگام مراجعت، گذرنامه ایشان گم می شود، خیلی ناراحت گردیده که یک باره به یاد دستور حاج شیخ می افتد، آن را انجام می دهد و مراجعه به سفارت می کند. دهها هزار گذرنامه در قفسه ها چیده بوده است. از مسئولین گذرنامه درخواست می کند و التماس زیاد که اجازه دهید گذرنامه ها را بررسی کنم، شاید گذرنامه گم شده ام را پیدا کنم. اعضای سفارت با تمسخر و بی اعتنائی می گویند: نگاه کن!

مرحوم اسکندری از بین آن همه گذرنامه، یک گذرنامه را بیرون می آورد نگاه می کند، گذرنامه خودش است. تمام افراد آنجا تعجب می کنند و با دقت گذرنامه و عکس آن را مورد بررسی قرار می دهند، می بینند بله، عکس خود آقای اسکندری است. مشکل حل می شود و ایشان خوشحال به ایران برمی گردد.

۵ - اطمینان اجابت دعا

یکی از شاگردان استاد، نقل کرد که:

مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی رحمة الله علیه دچار ناراحتی چشم شده بودند، برای معالجه به ایران آمدند در تهران نوبت چشم گرفته شد و سپس به مشهد آمدند برای زیارت تا بعد به تهران برگردند برای معالجه چشم، من با مرحوم شیخ مجتبی قزوینی خدمت ایشان مشرف شدیم در ضمن صحبتهایی که با ایشان شد مرحوم شیخ تذکر دادند که چه خوب است شما نذر کنید در مشهد بمانید چون حوزه مشهد احتیاج به عالم بزرگی دارد که بتواند به آن رونقی ببخشد، مشهد طلاب بسیار با استعدادی دارد که از وجود شما بهره مند خواهند شد.

شیخ اصرار زیادی نمودند که بمانید اما ایشان فرمودند: ما به تهران می رویم و اگر معالجه مؤثر واقع شد در آن صورت می مانم.

استاد فرمودند: شما در مشهد بمانید من شفای چشم شما را از امام هشتم (علیه السلام) خواهم گرفت، شما هیچگونه احتیاجی به مراجعه به دکتر ندارید! شفای چشم شما بعهد من به شرط اینکه تصمیم بگیرید در مشهد بمانید. اما این درخواست مقبول واقع نشد.

بعد از آنکه با مرحوم حاج شیخ از منزل مرحوم آقای سید عبدالهادی شیرازی خارج شدیم ایشان فرمودند:

ایشان به تهران خواهند رفت اما نتیجه ای نخواهند گرفت و اگر در مشهد می ماندند من شفای چشم ایشان را از حضرت رضا (علیه السلام) می گرفتم.

و امر همانطور شد که ایشان فرمودند مرحوم شیرازی به دکتر تهران مراجعه کردند و نتیجه ای نگرفتند و سپس به نجف اشرف برگشتند و تا آخر عمر از نعمت بینائی محروم شدند.

اندرزهای قدسی

از مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، نصایح و توصیه های متعددی به یادگار مانده است. یکی از مکتوبات جانبخشی که وی به فرزند ارجمند خود مرقوم داشته نوشتار ذیل است:

«بدان راه نجات و رسیدن به مقاصد عالیه تقوی و توسّل به ائمه هدی خاصّه ولیّ عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء می باشد. مکرّر این دو کلمه را برای شما و آقایان طلاب توضیح داده ام.

۱- مواظبت و مراقبت کامل در فعل واجبات و ترک محرّمات باید داشته باشید.

۲- نماز توسّل به ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در خود مفاتیح صفحه ۴۵ مطلق است و شرائطی ندارد، هر وقت می شود خواند، مکرّر با توجّه تام بخوان، در هر امر مهمّی بخوان تا نتیجه بگیری، من دقّ باباً و لَجّ ولج کسی که در خانه شخصی بزرگ را بکوبد و جدّیت کند داخل خواهد شد، و برخی از دعاهایی را که در مفاتیح و صحیفه سجّادیه است با حال و توجّه به معانی بخوان.

۳- این دو امر مهم را با سوره مبارکه یس ترک نکن، امیدوارم آخر الامر به سرّ این دستور برخوردی و بفهمی...»

از جمله توصیه های ایشان به یکی از طلاب در اوائل طلبگی این است:

۱- مباحثه های دوره را ترک نکنید.

۲- در عبادات و مستحبات تا می توانید کوشش کنید.

۳- روزی ۴ صفحه قرآن بخوانید.

۴- به حرم حضرت رضا(علیه السلام) هر وقت بیکار بودید، مشرف شوید.

و در جایی دیگر وقتی سؤال شد: برای اینکه توفیق زیاد شود چه باید کرد؟

جواب دادند: قرآن زیاد بخوانید، تصمیم بگیرید روزی نصف جزو بخوانید.

و همچنین سؤال شد: کسی که قبلاً توفیقاتی داشته چه باید انجام دهد تا دوباره توفیقات باز گردد.

جواب دادند: استغفار زیاد کند، روزی ۷۰ مرتبه استغفار، و دعای اول مناجات خمسة عشر، یعنی مناجاة التائبین را بخواند.

ایشان در توصیه های دیگر به یکی از شاگردان خود چنین مرقوم می دارد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أبا صالح المهدى، ادرکنی!
نور چشم عزیزم... - ادام الله تأییداته - تقاضای یاد داشت و نصیحت از کسی کردی، که خود در گرداب دنیا و شهوات و سرکشی نفس اماره فرو مانده و بیچاره است، و امیدی غیر از رحمت و رأفت ذات عالم قادر حیّ قیوم رحیم کریم غفار ندارد خَابَ مَنْ كَانَ رَجَاؤُهُ سِوَاكَ. و این امید و رجاء به خداوند مهربان دانای توانا فطری بشر، و دستور قرآن مجید و پیغمبر اکرم و ائمه دین - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - است.

سید ساجدین و زین العابدین علی بن الحسین - صلوات الله علیهما - می فرماید: «... مَنْ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاك؟ فَمَا قَرَيْتَهُ؟ وَ مَنْ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ؟ أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجَعَ عَنْ بَابِكَ بِالْحَيْبَةِ مَصْرُوفًا، وَ لَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا؟ كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ؟ وَ كَيْفَ أَوْمَلُ سِوَاكَ وَ الْخَلْقُ وَ الْأُمْرَلُكَ» تا آخر دعای شریف. و به این مضامین از ائمه (علیهم السلام) در ادعیه و روایات زیاد وارد شده باید امیدوار باشیم، و یأس از پروردگار از گناهان کبیره به شمار رفته. لکن اساس و ریشه امیدواری دو امر مهم است:

اول: معرفت پروردگار متعال به ربوبیت و اوصاف کمال و جمال، چنانکه ذات مقدس به توسط قرآن مجید و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) بیان فرموده، نه چنانکه علماء بشر به آراء و عقول ناقص خود مشی کردند.

دوم: شناسایی خود، به عبودیت و فقر و عجز و احتیاج و بیچارگی و ناتوانی و قصور و تقصیر، و تمام و کمال رجاء - که باعث نجات باشد - و توسل و تشبّت به ولایت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و عمل به دستورات و فرامین آن وجودات مقدّس.

و شکی نیست [که] هر مقام و کمالی را خواسته باشیم باید متوجه و متوسّل [به] مقام ولایت ائمه (علیهم السلام) باشیم، «مَنْ أَرَادَ اللهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنَّاكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.» سیما در زمان غیبت باید متوسّل به ذیل عنایات ولیّ عصر - عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ، وَ سَلَامُ اللهِ عَلَيْهِ، وَ رُوحِي فِدَاهُ - باشیم، و وجود مبارکش را لیلًا و نهارًا متذکّر، و فراموش و غفلت نکنیم. و بدانیم که از جانب ذات اقدس ربوبی - جلت الآؤه - ولیّ امر، و «واسطه» بین «خالق» و «خلق» است، و «فیوضات» به برکت «وجود مبارکش» به ما می رسد و آنچه بخواهیم باید به برکت آن حضرت بخواهیم.

و در خاتمه عرض می کنم: «از تفکّر» و «تأمل» و «محاسبه» در افعال و احوال «جسمی» و «روحی» غفلت نکنید، که باعث تنبّه و تذکّر، و تصحیح اعمال، و تحسین اخلاق خواهد بود. چنانکه شفاهاً

به نحو تفصیل عرض کردم. و استدعا دارم که این فقیر و محتاج و داعی را، در حیات و ممات، فراموش نفرمائید. و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته. الداعی: مجتبی القزوینی. [۱۱]

دیدگاهها

در این مقال، نظرات و دیدگاههای تنی چند از شاگردان و صاحب نظران را پیرامون شخصیت مرحوم شیخ مجتبی قزوینی از نظر می گذرانیم.

۱. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای ایشان از مرحوم قزوینی بعنوان استاد بزرگ حوزه و عالم نام آور بی نظیر حوزه مشهد یاد کرده می فرماید:

«آن مقام علمی، آن قدس، آن معنویت، آن جوهره ارزشمند روحی - که بنده مکرر گفته ام نظیر آن را در بین همه بزرگان و علمای شیعه، شاید من یک مورد دیگر دیده باشم! آن فلز گرانبها و جوهر روحی این مرد بی نظیر، مؤثر بود.»

معظم له در جای دیگر می گوید:

مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، ملای عمیق عریق در یک جهت فکری، آن وقتی که احساس کرد حوزه ها و عالم اسلام، به این مبارزه و به این تحول نیاز دارد، ایشان یک انتخاب بزرگ انجام داد. حالا مجال نیست - شاید مناسب هم نباشد - که خیلی جزئیات این قضیه را بگویم کسانی که آن روز بودند، می دانند. و می شود شما هم بفهمید و بدانید که این بزرگوار چه کرد.

از لحاظ مکتب فکری و فلسفی، ایشان مکتب دیگری بود، و امام بزرگوار ما مکتب دیگری بود. مرحوم آقا حاج شیخ مجتبی قزوینی، خیلی هم در آن ممشای خودش متصلب بود. آن فکر و آن ممشا و روحیه، اصلاً اقتضا نمی کرد که فردی مثل ایشان، به کسی مثل امام بزرگوار ما بگردد اما زمانی که شناخت... .

احترام کرد، قم رفت و با امام بیعت کرد، حالا تعبیر بیعت که می کنم، نه این که بیعت اصطلاحی، یعنی حقیقتاً بین خود و امام، قلباً پیوند ایجاد کرد. و ما که آن وقت در این صراط بودیم، اطراف این بزرگوار جمع شدیم و استقبال کرد و مرکزیت ایجاد کرد. همیشه انسانهایی که باز می اندیشند، یک قدم جلو می گذارند. بنده فراموش نمی کنم، آن وقتی که مرحوم آیت الله میلانی - رضوان الله تعالی علیه - که حق عظیمی برگردن این حوزه دارند، و من امروز با خودم فکر کردم که وظیفه دارم اسم شریف آن بزرگوار را با تجلیل و عظمت در این جا یاد کنم. این حوزه، بهره زیادی از ایشان برد - وارد شهر مشهد شدند و حوزه مشهد را با آثار علمی خودشان مزین و مباحی کردند، انصافاً حوزه احتیاج به ترمیم داشت. فراموش نمی کنم، آن روزهایی که علما به دیدن ایشان می رفتند،

من هم با مرحوم پدرم، دیدن ایشان رفته بودیم - من خیلی جوان بودم - استاد بزرگ این حوزه و عالم نام آور و بی نظیر حوزه مشهد، مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی - رضوان الله تعالی علیه - جلوی ایشان نشسته بود و طلبکارانه از ایشان می خواست و اصرار می کرد که شما در مشهد بمانید. در واقع مرحوم شیخ مجتبی، ایشان را در مشهد نگه داشت. مرحوم آقای میلانی در مشهد ماند حوزه مشهد رونقی پیدا کرد. قبل از آن بزرگانی بودند اما حوزه مشهد حوزه ای نبود که بتواند متخرّجین خود را در میان حوزه های بزرگ شیعه در بیاورد و نشان بدهد. با آمدن آقای میلانی این کار شد. [۱۲]

۲. علامه محمد رضا حکیمی در مراتب اخلاقی شیخ می نویسد:

«او زندگی بسیار ساده داشت و با این چگونگی، گاه از نیازهای خود چشم می پوشید و آنچه را می توانست به طلبه ای تنگدست برساند می رسانید. این بود که شیخ بزرگوار که خود نمونه ای مجسم از تقوی و نفس کشی و اعراض از مال و منال و جاه و مقام و شهرت و نعمت دنیا بود، برای هر طلبه محصلی و هر پویای اسوه جویی، مایه تسلایی بود گرانتقدیر و تأثیر گذار. وی در برخورد با طلاب شخصیت آنان را همواره رعایت می کرد و بویژه به سادات احترامی ویژه می گزارد. از مشوب گشتن کارها به امیال و اغراض و انحراف از اهداف دلسرد می گشت و دنبال آن را و می نهاد. به امور مسلمانان و نابسامانیها می اندیشید و از آن چگونگی ها رنج می برد، و بویژه از قلت «تقوای لازم» و «تعهد ملزم» در برخی از روحانیین، دلی خونین داشت و از استاد خود میرزای اصفهانی نقل می کرد که آن بزرگ نیز از این بابت دلی خونین داشته است و غمی گران می خورده است.»

۳. حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدعباس سیدان

«مرحوم استاد از نوابغ روزگار و نوادر دهر بودند و قدر ایشان شناخته نشد و جداً می توان گفت: آنکه حضرت می فرمایند: حواریون به حضرت عیسی عرض کردند یا روح الله من نجالس؟ قال: من یدکرکم الله رؤیته، و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله. مرحوم استاد مصداق کامل این حدیث بودند و در تاریخ شیعه از نظر جامعیت و کمالات ظاهری و معنوی مانند ایشان یا نبوده یا بسیار کم بوده است.»

رحلت

سرانجام بعد از یک بیماری طولانی حضرت استاد در ساعت ۲/۳۰ سحر روز دوشنبه ۱۴ فروردین سال ۱۳۴۶ ه.ش. مطابق با ۲۲ ذی الحجه ۱۳۸۶ ه.ق. دعوت حق را لبیک و بعد از ایام طولانی

که حَتّی قادر به تکلم نبودند در آن لحظه آخر با تبسمی بر لب سه مرتبه به به می گوید و جان به جان آفرین تسلیم می کند.

لحظه رحلت، بسیار جالب و تکان دهنده بود و گویای زبان حالی بود که استاد در سرلوحه وصیتنامه خود، آنرا نگاشته بود که:

ای خوش آن لحظه که من تلخی جان کندن را *** به ملاقات تو ای دوست نمایم شیرین دنیای اسلام عزادار عالمی شد که نظیر نداشت و حوزه های علمیّه پدری را از دست دادند که ماندش را نخواهند دید. رحمة الله علیه.

بعد از تشییع جنازه بی نظیر، مراسم خطبه خوانی در صحن نو برگزار شد و پیکر این عالم ربّانی مدتی با تأخیز، شب هنگام در صحن عتیق بخاک سپرده شد. و خداوند بعد از گذشت سی و سه سال از رحلتش مقبره این بزرگوار را زیارتگاه زوّار قرار داده که در مسیر راه دارالولایه، قبر نورانی این مرد بزرگ همگان را به خود جلب می کند. سنگ مزار این عالم ربّانی این گونه نوشته شده:

آرامگاه

فقیه برجسته، عالم عامل، زاهد کامل، جامع ظاهر و باطن، صاحب مقامات عالیّه و مکاشفات عظیمه، متعقل بزرگ، مروج مبانی «مکتب تفکیک»، معلّم ربّانی و متألّه قرآنی، و ناشر معارف اوصیائی و علوم و حیانی، آیت الله شیخ مجتبی قزوینی خراسانی ۱۳۱۸ - ق ۱۳۸۶ق استاد علامه حکیمی می نویسد:

مرثیه ای شیخ استاد را سرودم، و در آن سروده از کمبود چنان مریبانی درد گزاری کرده ام: کعبه ناپیدا شد ای یاران، دلیل راه کو؟ *** شب فرو گسترد تاریکی، فروغ ماه کو؟ یوسف مصر دل افتاده ست اندر قعر چاه *** آن که یوسف را برون آرد ز قعر چاه کو؟ آن که دیدارش خدا را یاد می آورد یاد *** ویژه هنگامی که از دل می کشید «الله» کو؟ کو دگر در این جهان، آگه دلی صاحب کرم *** آن شفیق مکرمت آثار دل آگاه کو؟ واجد اسرار علم سرّ و انواع فنون *** آن در اقلیم معانی والی جمجاه کو؟ قلب او بُد صاحب سرّ «دعای مستجاب» *** آن که بودش اینچنین قریبی در این درگاه کو؟ صاحب فرقان حق اندر بیان معرفت *** آنکه می آموخت «تفکیک» ره از بی راه گو؟ آن که در طور ولایت زاقتباس نور دل *** برفراز قلّه خورشید زد خرگاه کو؟ آن که در کیش ارادت، از راه اخلاص و صدق *** چهر دلبر می شدش پیدا، گه و بیگاه کو؟

پانوشت

- [۱] - پدر عالم ربّانی و واجد حقایق مرحوم شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۰ هـ.ق).
- [۲] - مقدّمات را در قزوین نزد سیّد هبة الله تلاتری و شیخ فتح الله شهیدی آموخت. (الاجازه الکبیره و مستدرک اعیان الشیعة ج ۳/۱۸۶).
- [۳] - صاحب حاشیه برمکاسب.
- [۴] - در اینجا باید یادآوری شود که مقصود از «فقهاء» در این گونه عبارات کسانی نیستند که فقط علم فقه بدانند و بس، بلکه بزرگانی هستند که صاحب مقامات عالیه و جامع علوم عقلی و نقلی، به مراتب بالای تأله قرآنی و معارف اهل بیت بوده اند، مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی، شیخ انصاری و میرزای نائینی و در این اواخر بعنوان نمونه، آیت الله العظمی بروجردی...
- [۵] - این نظر را، و علت سیاسی ترجمه فلسفه را علامه طباطبائی نیز مورد تصریح قرار داده اند. رجوع شود به کتاب «اجتهاد و تقلید در فلسفه»، ص ۲۱۱.
- [۶] - جالب توجه است که علامه طباطبائی نیز بصراحت تمام ذکر کرده اند، که راه قرآن، و راه فلسفه، و راه عرفان از هم جداست و محال است که آنها را بتوان با هم جمع کرد (رجوع کنید به تفسیر «المیزان»، ج ۵، ص ۳۰۵ - ۳۰۶ چاپ آخوندی، ۲۸۲ - ۲۸۳، چاپ بیروت).
- [۷] - ر. ک: مجله نگاه حوزه، شماره ۱۲.
- [۸] - همان.
- [۹] - همگام با خورشید: ص ۱۴۳.
- [۱۰] - زخرف: ۷۹.
- [۱۱] - مجله حوزه، ش ۵، ص ۵۰.
- [۱۲] - بایستگیهای حوزه از نگاه رهبری، ص ۳۸ و ۴۸.